

مغازه‌ی رستم و سمن

www.ketab.ir

دکتر جیمز آر. دوتی

مترجم: فروزان صاعدی



نشر کتاب مجازی
KETAB MAHAZI PUBLICATION

عنوان: مغازه‌ی جادویی | نویسنده: دکتر جیمز آر. دوتی

مترجم: فروزان صاعدی | ویراستار: خدیجه آسیمه | نمونه‌خوان: محدثه زنگانه

ناشر: انتشارات کتاب مجازی | نوبت چاپ: چاپ اول، دی ۱۴۰۰

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان | تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۱۰-۴-۸



انتشارات کتاب مجازی این کتاب را به لحاظ کیفیت چاپ، صحافی و ترجمه‌ی روان و وفادار به متن اصلی کتاب، تضمین می‌کند. چنان‌چه پس از خریداری کتاب، موارد فوق رضایت شما را جلب نکند، می‌توانید با ارائه‌ی مستندات خود نسبت به تعویض کتاب اقدام نمایید.

سرشناسه: دوتی، جیمز رابرت، ۱۹۵۵-م.
(James Robert) Doty, James R
عنوان و نام پدیدآور: مغازه‌ی جادویی / جیمز آر. دوتی؛ مترجم فروزان صاعدی.
مشخصات نشر: تهران: کتاب مجازی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۲۳۱ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۰۱۰-۴-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان اصلی: Into the magic shop : a neurosurgeon's quest to discover the: mysteries of the brain and the secrets of the hear
موضوع: جراحان مغز و اعصاب -- ایالات متحده -- سرگذشت‌نامه
Neurosurgeons -- United States -- Biography
شفقت -- نوع دوستی -- جسم و جان
Compassion -- Altruism -- Mind and body
شناسه افزوده: صاعدی، فروزان، ۱۳۵۶ - مترجم
رده‌بندی کنگره: RD۵۹۲/۹
رده‌بندی دیویی: ۶۱۷/۴۸۰۹۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۶۹۱۸۷۳
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیبا

فهرست مطالب

تعریف و تحسین از کتاب مغازه‌ی جادویی

مقدمه

چیزهای زیبا..... ۲

بخش اول: ورود به مغازه‌ی جادویی

یک: جادوی واقعی..... ۱۲

دو: بدن در حال آرامش..... ۲۳

ترفند شماره‌ی ۱ روث: آرام کردن بدن..... ۴۹

سه: فکر کردن به فکر کردن..... ۵۱

ترفند شماره‌ی ۲ روث: رام کردن ذهن..... ۶۹

چهار: دردهای رو به رشد..... ۷۱

ترفند شماره‌ی ۳ روث: باز کردن قلب..... ۹۰

پنج: سه آرزو..... ۹۲

ترفند شماره‌ی ۴ روث: مشخص کردن قصد و نیت..... ۱۱۱

بخش دوم: اسرار مغز

شش: خودت را وقف کارت کن..... ۱۱۴

هفت: غیر قابل قبول..... ۱۳۰

هشت: این جراحی مغز نیست..... ۱۵۱

نه: سلطان هیچ..... ۱۷۵

بخش سوم: اسرار قلب

ده: تسلیم شدن..... ۱۸۸

چیزهای زیبا

پوست سر هنگام جدا شدن از مجسمه، صدای خاصی ایجاد می‌کند، صدایی مانند کنده شدن یک تکه‌ی بزرگ و لکرو^۱ که از منبع خود جدا می‌شود. این صدا به نوعی بلند، عصبانی و کمی غمگین‌کننده است. در دانشکده‌ی پزشکی، کلاسی برای آموزش اصوات و بوی جراحی مغز به شما وجود ندارد، در صورتی که چنین کلاس‌هایی باید باشند. کلاس‌هایی برای آموزش وزوز سنگین مته، وقتی صدای اره‌ی استخوان بلند می‌شود. صدای اره‌ای که سوراخ‌هایی که مته ایجاد کرده را در یک خط مستقیم برش می‌دهد و اتاق عمل را پر از بوی خاک اره‌ی تابستانی می‌کند؛ صدای زیاد و ناخواسته‌ای که هنگام برداشتن مجسمه از سخت‌شامه^۲ - کیسه‌ی ضخیمی که مغز را می‌پوشاند و به عنوان آخرین خط دفاعی آن در برابر دنیای بیرون عمل می‌کند- به گوش می‌رسد.

و به عنوان آخرین خط دفاعی آن در برابر دنیای بیرون عمل می‌کند؛ صدای قیچی‌ای که به‌آهستگی سخت‌شامه را شکاف می‌دهد. هنگامی که مغز در معرض دید قرار می‌گیرد، می‌توان مشاهده کرد که ریتم حرکت آن با هر ضربان قلب هماهنگ است و گاهی به نظر می‌رسد صدای ناله‌ی مغز را در اعتراض به برهنگی و آسیب‌پذیری‌اش - رازهایی که زیر نورهای خشن اتاق عمل برای همه آشکار می‌شوند - می‌توان شنید.

پسربچه در لباس بیمارستان کوچک به نظر می‌رسد و انگار دارد تخت را - که منتظر ورود به اتاق عمل است - می‌بلعد.

- مامانیم برام دعا کرده. اون برای تو هم دعا می‌کنه.

۱- Velcro: نام بازرگانی پارچه‌ی نایلونی به هم چسبیده که به جای زیپ یا چفت یا دکمه به کار می‌رود.

۲- Dura: سخت‌شامه، عشا و لایه‌ای ضخیم، محکم، غیرانجاعی، فیروزه، خاکستری‌رنگ و نزدیک به مجسمه است که مغز و طناب نخاعی را می‌پوشاند.

من صدای نفس و بازدم مادر آن پسر بچه را پس از شنیدن این حرف، با صدای بلند می‌شنوم و می‌دانم که سعی می‌کند برای پسرش شجاع و قوی باشد، شاید هم برای خودش، شاید حتی برای من. دستم را لای موهای پسر بچه می‌کشم. موهای بلند قهوه‌ای و ظریفی دارد. هنوز بچه به نظر می‌رسد. به من می‌گوید که به تازگی روز تولدش بوده است.

قهрман، می‌خوای دوباره برات توضیح بدم که امروز قراره چه اتفاقی بیفته یا حضری؟

خوشش می‌آمد وقتی او را «قهрман» یا «رفیق» صدا می‌زدم.

- قراره بخوابم. تو هم قراره اون چیز زشت رو از سرم بیرون بیاری تا دیگه درد نکنه. بعدشم می‌تونم مامان و مامانیم رو ببینم.

«چیز زشت» یا مدولوبلاستوما، شایع‌ترین تومور بدخیم مغزی در کودکان است و در حفره‌ی خلفی (بستر جمجمه) قرار دارد. تلفظ مدولوبلاستوما برای بزرگسالان هم آسان نیست، چه برسد به کودکی چهارساله، حالا هر چقدر هم باهوش و استثنایی باشد. تومورهای مغزی کودکان واقعاً چیزهای زشتی هستند. بنابراین من با این اصطلاح موافقم. مدولوبلاستوماها مهاجمانی بدشکل و غالباً عجیب هستند که تقارن حساس مغز را به هم می‌ریزند. آن‌ها بین دو لوب مخچه شروع به رشد می‌کنند و در نهایت نه تنها مخچه، بلکه ساقه‌ی مغز را نیز فشرده می‌کنند تا این که مسیرهایی را که به مایع مغزی اجازه‌ی گردش می‌دهند، مسدود کنند. مغز یکی از زیباترین چیزهایی است که تا به حال دیده‌ام و کشف اسرار و یافتن راه‌هایی برای درمان آن امتیازی است که هرگز آن را بدیهی تلقی نکرده‌ام.

- به نظر من که حضری. منم می‌رم ماسک ابرقه‌رمانیم رو بزنم. توی اتاق روشن می‌بینمت.

او به من لبخند می‌زند. ماسک جراحی و اتاق عمل برایش ترسناک‌اند. امروز من آن‌ها را «ماسک ابرقه‌رمانی» و «اتاق روشن» می‌نامم تا او زیاد

نترسد. ذهن چیز خنده‌داری است اما من قصد ندارم معناشناسی را برای کودکی چهارساله توضیح دهم. عاقل‌ترین بیماران و افرادی که تا به حال ملاقات کرده‌ام، زمانی کودک بوده‌اند. قلب کودک کاملاً باز است. کودکان به شما خواهند گفت که چه چیزی آن‌ها را می‌ترساند، چه چیزی آن‌ها را خوشحال می‌کند، چه چیزی را درباره‌ی شما دوست دارند و چه چیزی را دوست ندارند. هیچ دستور کار پنهانی وجود ندارد و هرگز مجبور نیستید حدس بزنید که آن‌ها واقعاً چه احساسی دارند.

به سراغ مادر و مادر بزرگش می‌روم.

- شخصی از تیم ما پیشرفت عمل رو به شما اطلاع می‌دهد. پیش‌بینی می‌کنم که بتونیم کامل برش داریم. انتظار هیچ عارضه‌ای رو ندارم.

این‌ها جملاتی نیستند که جراح صرفاً برای امید دادن به خانواده بگوید. هدفم جراحی تمیز و کامل‌تری برای برداشتن کل تومور است، ضمن این‌که برش کوچکی از آن را به آزمایشگاه می‌فرستم تا ببینم این چیز زشت، چقدر زشت است.

می‌دانم که مادر و مادر بزرگش هر دو می‌ترسند. دست هر کدام را به نوبت در دستم نگه می‌دارم و سعی می‌کنم به آن‌ها اطمینان خاطر و آرامش بدهم. اصلاً کار راحتی نیست. سردردهای صبحگاهی یک پسر بچه به بدترین کابوس هر پدر و مادری تبدیل شده است. مادرش به من اعتماد دارد، مادر بزرگش به خدا اعتماد دارد، و من به تیمم اعتماد دارم. همه با هم برای نجات جان این پسر تلاش خواهیم کرد.



پس از این‌که متخصص بیهوشی شمارش معکوس را برای بیهوش شدن پسر بچه انجام می‌دهد، سرش را در یک قاب که به مجموعه‌اش متصل است می‌گذارم و سپس او را در حالت خوابیده رو به شکم قرار می‌دهم. قیچی مو را بیرون می‌آورم. اگرچه پرستار معمولاً محل جراحی را آماده می‌کند،